

برساخته‌های گفتمان غرب زدگی؛ بافته‌های^۱ جلال آل احمد

محمد سالار کسرای*
ریتا اصغرپور**

چکیده

این مقاله در صدد است به فرآیند شکل‌گیری و هژمون شدن گفتمان غرب زدگی در ایران بپردازد. در شناسایی سازوکار کشمکش‌ها و منازعات اجتماعی، نظریه گفتمان لاکلاو و موف یکی از کارآمدترین روش‌ها است که به عنوان چارچوب و استراتژی تحقیق پیش‌رو برگزیده شده است. با اتکا به این نظریه، پی‌می‌بریم گفتمان غرب زدگی تصویری که از گفتمان غرب‌گرایی تجدد خواه و مدرنیزاسیون ارائه می‌دهد، تصویری از شکاف‌ها و انشقاق‌های فزاینده هویتی سوژه هاست که طی سلطه پارادایم صنعتی غرب و وابستگی اقتصادی-سیاسی شکل گرفته است. پس از ارائه چنین تصویری و با استفاده از زمینه‌هایی که در ایجاد تزلزل و بی‌قراری در گفتمان حاکمیت به وجود می‌آورد، با بهره‌گیری از دال «اصالت و هویت»، به طرد و حاشیه‌رانی دال‌های گفتمان غرب‌گرایی حاکمیت پرداخته و با غیریت‌سازی از غرب، شرایط لازم را برای ساختار شکنی همه جانبه گفتمان رقیب و هژمون شدن خود فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: غرب زدگی، بازگشت به اصل، تجدد، استعمار، روحانیت، گفتمان، هژمونی.

* دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
mohammadsalar.kasraie@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ritamero@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

۱. مقدمه و طرح مسئله

تجدد، به عنوان ابژه ای برآمده از غرب همواره در ایران موضوع نقد و منازعه بوده است. به غیر از گفتمان «پذیرش بی چون و چرای تجدد و مدرنیته غربی» که توسط معدودی از روشنفکران صدر مشروطه صورت بندی شده است، اغلب گفتمان‌ها در فضای اجتماعی معاصر ایران با نگاهی بدبینانه نسبت به تجدد به عنوان دال ارتباطی با غرب استعمارگر و با موضعی نسبی از طرد و پذیرش شکل گرفته اند. یکی از هژمون‌ترین گفتمان‌های منتقد مدرنیته غربی، گفتمان غرب زدگی است که در دهه چهل شمسی شاهد رقابت و منازعه این گفتمان با گفتمان حاکم (تجدد) هستیم در عرصه سیاسی-اجتماعی ایران، که کتاب غرب زدگی آل احمد، طلوع و بازتاب ظهور رسمی آن است. گفتمان غرب زدگی با شدت و حدت‌های مختلف از تأثیرگذارترین گفتمان‌های دهه چهل تا به امروز بوده است و نسلی از نویسندگان و روشنفکران معاصر ایرانی با درجاتی از تفاوت بدان تعلق خاطر داشته اند از جمله احمد فرید، احسان نراقی، حمید عنایت، علی شریعتی، داریوش شایگان، سیدحسین نصر، رضادآوری اردکانی و بسیاری دیگر (عبدالکریمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). گفتمان غرب زدگی آل احمد را می‌توان در منتهی الیه رویکرد نقادانه و طردگرایانه نسبت به غرب و تجدد برآمده از آن ارزیابی کرد که نظام معنایی خود را بر پایه «غیریت سازی» و «دشمن سازی» از تجدد و ستیز با غرب استوار ساخته است. «غرب زدگی» در گفتمان غرب زدگی جلال آل احمد مفهومی منفی و پسوند «زدگی» در آن نشانه بیماری است. یک بیماری گسترده در همه سطوح و عناصر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با پیشینه تاریخی درازدامن. نشانه‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان غرب زدگی در بستر شناسایی و کشف درمان همین بیماری مفصل بندی شده که در صدد است با تعیین چندجانبه بیماری غرب زدگی در کلیت اجتماع و ساختارهای سیاسی، اقتصادی-خاصه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد- نظامی از ایستارها را صورت بندی کرده تا ثابت کند سوژه‌های روشنفکران، حاکمان و تحصیلکردگان- غربزده، محل توسعه درون‌زا و استقلال‌کشورند و لذا طرد و حاشیه رانی این سوژه‌ها، نوعی سیاست و گفتمان مقابله‌ای و رهایی بخش از سلطه گفتمان استعمار و امپریالیسم سرمایه داری خواهد بود، و اگر بپذیریم که تمامی تحولات اجتماعی محصول منازعات معنایی میان گفتمان‌ها با هدف دستیابی به هژمونی است (کسرایی، ۱۳۸۶: ۳۰) گفتمان غرب زدگی منازعه معنایی مرکزی خود را با قطبی سازی بین هویت اصیل بومی (سستی) و هویت خودباخته غربزده (متجدد) و تبیین منفی آن

به گونه‌ای سامان می‌دهد که یگانه عامل نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی کلیت تاریخ و جامعه ایران مدلول تجدد غربی و غرب زدگی است. تجددی که تحت‌میل استعماری سرمایه‌داری غرب، سوژه‌ها را به وضعیت سوژگی غربزده تنزل می‌دهد و هویت اصیل و سستی آنها را دستخوش اضمحلال و زوال و انفعال می‌کند. سوژه مضمحل و منفعل در وضعیت سوژگی غرب زده، خصلت سازندگی و ستیزه‌جویانه خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند رودرروی استعمار و هژمونی سرمایه‌داری و استثمار امپریالیسم بایستد. گفتمان غرب زدگی تشتت و گسست هویت سوژه‌ها که مدلول منطق مصرف و وابستگی در دال‌های شناور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی گفتمان غرب‌گرای تجدد است را به چالش می‌کشد و با ساختار شکنی در این مفصل بندی هویتی غرب‌گرا در صدد است با ایجاد دگردیسی در سوژه‌های از خودبیگانه و غربزده به سوژه‌های اصیل و مستقل، آنها را در وضعیت سوژگی مبارز بنشاناند. همه تحولات معنایی و ساختاری در دال‌های شناور سیاسی-اقتصادی فرهنگی فقط با ظهور چنین سوژه‌های اصیل و مشخصی امکان پذیر می‌شود. سوژه‌هایی که دارای مجموعه کاملی از خصایص استعمارستیزانه، ضد امپریالیستی و خودباورانه هستند و با قرار گرفتن در وضعیت سوژگی اصیل، حامل و ناقل مطالبات سیاسی، اقتصادی می‌شوند. اما ظهور و بروز چنین سوژه‌هایی چگونه امکان پذیر است؛ چه اسطوره و عاملیتی پتانسیل لازم را برای طرد و حاشیه‌رانی هویت غربزده و آفرینش هویت اصیل دارد و نظام معنایی گفتمان غرب زدگی کدام عناصر را به زنجیره‌وقته‌ها می‌افزاید تا به مفصل بندی غرب ستیزانه و استقلال خواهانه گفتمان قوام بخشد و چگونه معنا و مفهوم منفی و سلبی غرب زدگی را به یک تصور اجتماعی عام و حرکتی سیاسی تبدیل می‌کند؟ اینها پرسش‌هایی هستند که این تحقیق در چارچوب نظریه گفتمان لاکلاو و موف در صدد است به آنها پردازد و در نهایت به این سوال اصلی پاسخ دهد که چرا و چگونه گفتمان غرب زدگی در دهه‌چهل شمسی در ایران به گفتمان هژمون تبدیل شد. گفتمانی که تا به امروز یکی از اصلی‌ترین گفتمان‌های قوام بخش گفتمان جمهوری اسلامی است.

۲. از غرب‌گرایی تا غرب ستیزی

الف- غرب‌گرایی

برای تبیین و شناسایی نشانه‌ها و مفاهیم گفتمان غرب زدگی به عنوان گفتمانی سلبی و منفی - غرب ستیزی - لاجرم باید به شناسایی و پیشینه تاریخی گفتمان غرب گرایی - تجدد گرایی - به عنوان مفهومی ایجابی و مثبت رجوع کنیم. بخشی از نشانه‌ها و مفاهیم غرب ستیزانه در مواجهه تاریخی ایران با غرب و در جریان تحولات ایران و در رقابت و منازعه با گفتمان تجدد شکل گرفت. دال‌هایی همچون نوسازی، ترقی، فن و تکنیک، اصلاح، قانون، میهن، سلطنت، غرب، مشروطه و عقب ماندگی بخشی از دال‌های گفتمان صدوپنجاه ساله تجدد بودند. گفتمان‌های تجدد، هویت خود را حول مرکزیت رفع عقب ماندگی و ضرورت شناخت و ساختارشکنی دال‌های آن مفصل بندی کردند. در زمینه پیدایش و تثبیت نشانه‌های گفتمان تجدد در تاریخ تحولات اجتماعی ایران می‌توان چهار مرحله دید که در هر مرحله دال‌ها و مفاهیم و عناصر مدرن جدیدی در تقابل با گفتمان سنت مفصل بندی می‌شود که به دلیل محدودیت‌های مجله فقط به عناوین آنها اشاره می‌کنیم:

یک) تجدد و غرب گرایی در قالب گفتمان میهن خواهانه

دو) غرب گرایی و نوسازی در قالب گفتمان روشنفکری مشروطه خواه (۱۳۰۰-۱۲۸۵)
سه) غرب گرایی و نوسازی در قالب گفتمان دولت سالارانه ناسیونالیست (۱۳۲۰-
۱۳۰۴)

چهار) غرب گرایی و نوسازی در قالب گفتمان توسعه و تمدن بزرگ (از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ انقلاب)

ب. غرب ستیزی

با مروری مختصر در تجربه تجدد در خواهیم یافت که تجدد در ایران فرآیندی ست اغلب آمرانه و از بالا (غیر از جنبش مشروطه) و محدود به نوسازی به شیوه غربی در ظواهر ساختارها و نهادهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی در جامعه پیشامدرن ایران. جامعه‌ای که همچنان با آموزه‌ها و انگاره‌ها و ایستارهای سنتی زندگی می‌کند. بنابراین به نظر طبیعی می‌رسد که در چنین فرآیندی، جامعه درگیر دوآلیسم سنت و تجدد شود و همواره سطحی از منازعات و کشمکش‌ها بین این دو گفتمان پدید آید. یکی از شدیدترین سطوح کشمکش و تخاصم بین این دو گفتمان را می‌توان در رویارویی مشروعه دید با مشروطه که یکی از صورت بندی‌های مرجع گفتمان غرب زدگی نیز است و به آن بعدا اشاره خواهیم کرد. علاوه بر آن، آل احمد در گفتمان غرب زدگی به دو وقتۀ رابطه‌ای دیگر نیز

برساخته‌های گفتمان غرب زدگی؛ بافته‌های جلال آل احمد ۶۵

برای پایه‌گذاری استراتژی غرب ستیزانه و ایجاد یکپارچگی و وحدت در گفتمان اصالت و سنت استناد کرده است :

- تسخیر تمدن فرنگی: در دهه بیست و در نوشته‌های سیدفخرالدین شادمان (۱۳۴۶-۱۲۸۶)

- غرب‌زدگی: احمد فردید (۱۳۷۳-۱۲۸۹) استاد بی‌کتاب فلسفه در دهه سی و چهل در دانشگاه تهران که نام‌اش و درس گفتارها و جلسات‌اش تا سالها غوغا به پا می‌کرد.

۳. شکل‌گیری گفتمان غرب زدگی آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲):

آل احمد دال‌نخبه‌گرایانه و ذات‌گرایانه و هستی‌شناسانه گفتمان غرب زدگی فردید را از مدل‌های معرفتی‌اش جدا می‌کند و با مدل‌هایی همه‌فهم، سیاسی و عینی‌گرایانه و به شکل یک بیماری قابل‌رویت صورت‌بندی و در دهه چهل به ادبیات سیاسی ایران وارد می‌کند. غرب زدگی به سرعت به اصلی‌ترین گفتمان رقیب با گفتمان غرب‌گرای حاکمیت تبدیل می‌شود؛ و اگر دغدغه اصلی در نظریه گفتمان را این هدف بدانیم که نشان‌دهیم مردم در جوامع چه درک و شناختی نسبت به خود دارند یا به عبارتی، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف، الگوی رفتاری آنها چیست، باید بگوییم با توجه به اقبال عظیم گفتمان غرب زدگی بین عوام و نخبگان و از هر دسته و گروهی، پیراه نیست اگر رای به این دهیم که مردم آن را آینه تمام و کمالی از خود، وضعیت خود و بحران خود می‌دانستند:

رواج اصطلاح غرب زدگی پس از انتشار کتاب جلال آل احمد نشانه‌ای است از اینکه گرایش و تمنا برای بازیافتن هویت انسانی و تاریخی خود در ما بیدار شده و این پرسش که ما کیستیم و در جهان کنونی در کجا قرار داریم برای ما مطرح شده است (آشوری، ۱۳۴۷: ۱۶).

و اما گفتمان غرب زدگی، با مفصل‌بندی غرب ستیزانه چگونه و تحت تأثیر کدام منازعات و رویارویی‌های گفتمانی و در بستر کدام شرایط تاریخی-سیاسی فرهنگی شکل گرفت ؟

۴. کودتا، سرکوب سیاسی: تغییر(جابجایی) کانون هدف و مخالفت

کودتای بیست و هشت مرداد توسط انگلیس و آمریکا و شکست نهضت ملی و پیامدهای سیاسی پس از آن، از مهمترین دلایل شکل‌گیری گفتمان غرب زدگی ست. گرچه گروه‌های منتقد و مخالف، بلافاصله پس از کودتا در پی این بودند که نظام معنایی جدیدی را برای مقابله با استبداد و گفتمان حاکمیت (که آن را دست‌نشانده غرب می‌دانستند) به کار گیرند اما با سرکوب و خفقان مواجه می‌شدند. سرکوب و خفقانی که موجبات شکل‌گیری و هژمونی نظام معنایی گفتمان غرب زدگی را تشدید کرد. سرکوب‌های پس از کودتا به دو گونه شرایط شکل‌گیری گفتمان غرب زدگی را فراهم می‌کند:

- تغییر و جابجایی کانون هدف از استبداد به استعمار
- تغییر و جابجایی کانون مخالفت از نهادهای دموکراتیک به فضاهای سستی (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

۵. مدرنیزاسیون، تضاد طبقاتی، شکاف اجتماعی و گفتمان‌های اصالت

گفتمان غرب زدگی واکنشی بود به نابسامانی‌های توسعه و تجدد غربی که از دوران پهلوی اول شروع شد و از اواسط دهه سی و پس از کودتای بیست و هشت مرداد، در یک روند پر شتاب قرار گرفت و همه روابط اقتصادی، نهادهای اجتماعی و قالب بندی‌های فرهنگی کشور را از این برنامه مدرنیزاسیون متأثر کرد. اصلاحات ارضی به عنوان یکی از برنامه‌های مدرنیزاسیون، ساختار روستایی ایران را بر هم زد که از بین تمام عواقب چنین تغییری، مهمترین اش مهاجرت کثیری از جمعیت روستایی بود به شهرها به ویژه تهران. جمعیتی فاقد مهارت و تخصص که برای امرار معاش معضلات زیادی پیش روی داشت و جز کارگری روزمزد، آن هم گاه به گاه، شغلی پیش روی خود نمی‌دید، و بخش اعظم جامعه فقیر و حاشیه نشین شهری را تشکیل می‌داد. طبقه‌ای که هیچ سهمی در ساختار جدید شهری و اجتماعی و اقتصادی ندارد و حسی از انزوای اجتماعی را تجربه می‌کند. از طرف دیگر، مدرنیزاسیون همراه با عناصر فرهنگی و ارتباطی مدرن و غربی تغییراتی ناگهانی در زیست جمعی و سبک زندگی جامعه ایرانی پدید آورد که موجب شد بسیاری از مناسبات اجتماعی پیشین، که حامل هویت مبتنی بر سنت‌ها بود، از میان برود. حضور فرهنگ "دیگری"، بدون اینکه هیچ عنصر مشترکی با سنت بومی داشته باشد، کلیت واحد

و یکپارچه گفتمان سنت را متزلزل کرد و موجب تشتت و شکاف‌های فرهنگی- هویتی شد.

این تغییر فرهنگ شهری، شکاف طبقاتی و گسست‌های اجتماعی-هویتی موجب طرد و به حاشیه رانی سوژه‌های کثیری از گروه‌های اجتماعی گوناگون از گفتمان تجدید به فضای گفتمان‌گونگی شد. گفتمان غرب زدگی نیز مانند تمام گفتمان‌های اصالت در کشورهای پیرامون، واکنشی بود به چنین نابسامانی‌ها که برای برون رفت از بحران در صدد بود بستری فراهم کند تا با طرد عناصر غربگرا و عاملین استعماری آنها، روند شکاف و از هم گسیختگی و زوال هویت را با اتکا به اصالت عقیم سازد.

۶. ویژگی‌های گفتمان غرب زدگی

در گفتمان غرب‌گرای حاکمیت وقته‌هایی چون ایران، شاه، ملیت، توسعه، اقتدار، قدرت نظامی و تجدید حول نماد "سلطنت" مفصل بندی شده بودند و این گفتمان با خلق اسطوره تمدن بزرگ در صدد بود یک نظریه سیاسی شوونیستی ارائه دهد. نظام معنایی گفتمان حاکمیت از دال‌هایی چون استقلال، آزادی، عدالت، اسلام و سنت خالی بود و این عناصر به عرصه گفتمان‌گونگی فرستاده شده بودند؛ عناصری که اساسی‌ترین وقته‌های گفتمان غرب زدگی شدند به واسطه مشهورترین منتقد غرب‌گرایی در ایران، جلال آل احمد که نظریه غرب زدگی را در کتابچه‌ای با همین عنوان منتشر کرد. این کتابچه در ابتدا به صورت گزارشی نوشته شده بود که قرار بود در جلسات "شورای هدف فرهنگ ایران" به سرپرستی وزارت فرهنگ در آبان و دی ۱۳۴۰ مطرح شود؛ اما لحن انتقادی و بحث برانگیز این گزارش موجب شد از دستور کار شورا خارج شود. نسخه‌های تایپی این کتابچه در میان روشنفکران و اصحاب قلم و مردم سالها دست به دست گشت و تا پیش از انقلاب سال ۵۷ هرگز به شکل رسمی چاپ نشد.

۷. نظام معنایی گفتمان غرب زدگی مبتنی بر ساختار شکنی مفصل بندی غربزده گفتمان حاکمیت

طبق نظریه لاکلاو و موف "در کشورهای جهان سوم به دلیل استثمار امپریالیستی و حاکمیت اشکال متمرکز و خشن سلطه، کشمکش‌های مردمی به سمت یک مرکز با

دشمنی تعریف شده، واحد و معین تمایل دارد" (لاکلاو و موف، ۱۳۹۷: ۲۱۳). گفتمان غرب زدگی نیز در صدد است تا نشان دهد وقته‌ها و ابژه‌های گفتمان تجدد و حاکمیت در مفصلبندی با گفتمان "دیگری"، یعنی غرب تعیین یافته‌اند و همگی نشان از امر بنیادین و مشابه‌ای دارند به نام دشمن بیرونی. از این حیث تمام ویژگی‌های گفتمانی برآمده از این خصم در گفتمان غرب‌گرایی حاکمیت باید ساختار شکنی شود. این ساختار شکنی و ایجاد تزلزل در گفتمان غرب‌گرایی تجدد با اتکا به مفهوم خاص غرب زدگی صورت می‌گیرد. خاستگاه مفهوم غرب زدگی همانطور که پیش از این گفتیم در آرای احمد فرید است. فرید اصطلاح غرب زدگی را به عنوان یک استعاره به کار برد برای نامیدن وضعیت و حوالتی تاریخی که عالم، گرفتار دوره‌ای ظلمانی شده است به نام غرب و در فرآیند این تحول تاریخی معرفتی همه جهان گرفتار غرب زدگی شده است. آل احمد با اخذ این اصطلاح از فرید، بسط مفهومی دیگرگونه‌ای از غرب زدگی ارائه می‌دهد و با نسبت دادن خصلتی استعاری همچون یک بیماری به آن، حوزه غرب زدگی و نقد به غرب را از مباحث معرفتی و هستی‌شناسانه به عرصه سیاست، اقتصاد و اجتماع گسترش می‌دهد:

غرب زدگی می‌گویم همچون وبازدگی. و اگر به مذاق خوش آیند نیست بگویم هم چون گرمزدگی یا سرمازدگی؛ اما نه. دست کم چیزی ست در حدود سن زدگی. دیده‌اید که گندم را چطور می‌پوسانند؟ از درون. پوسته سالم برجاست؛ اما فقط پوست است، عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۵).

آل احمد در همین نقطه آغاز، خصیصه‌ای تجویزی، درمانی و اتویایی به گفتمان غرب زدگی می‌دهد که در صدد است با شناسایی یک بیماری و ردگیری آن در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نظریه‌ای را برای ستیز با بیماری بنیان نهد و اگر شد آن را علاج کند:

"به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده. مشخصات این درد را بجوییم و علت یا علت‌هایش را. و اگر دست داد، راه علاجش را" (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۵).

او سپس از دو چشم انداز درونی و بیرونی به تبیین مفهوم غرب زدگی به عنوان عارضه‌ای برآمده از دال غرب می‌پردازد:

نقد درونی با محتوایی ارتباط دارد که استعاره‌ای ست برای بیان هر چیز علیل و بی معنا و از خودبیگانه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که مدلول سلطه گفتمان متجدد

غرب است بر گفتمان حاکمیت. غرب زدگی فی الواقع هشدار است از این سلطه و وضعیت مخاطره آمیز حاصل از آن در سوژه‌های گفتمان غربگرا که به انقیاد غرب درآمده اند. این وضعیت انقیادی، حاصل ترک میراث سنتی و تسلیم در برابر پارادایم غرب و تکنیک است که نشانگان یک بحران خطرناک و نماد ذلت و حقارت سوژه‌های غرب زده است. آل احمد آغاز رسمی استیلای غرب و ذلت و از خودبیگانگی سوژه‌ها را ارجاع می‌دهد به جنبش مشروطه و جنگ مغلوبه‌شده در برابر تجدد. مخالفت مشروطه خواهان در واقع مخالفت با تجدد بود

جنگ مشروطه و مشروطه‌جنگی که بر سر مشروطیت ایران در گرفته بود، بحران تجدد در ایران را هم به نمایش می‌گذاشت. مخالفت مشروطه خواهان صرفاً به مخالفت با مبانی اصولی نظام مشروطیت محدود نمی‌شد، آنها با تجدد هم سرستیز داشتند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۸۵)،

و آل احمد نیز از جایگاه مدافع سنت، اعدام شیخ فضل الله نوری را دال استیلای تجدد و آغاز غرب زدگی می‌داند:

و من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دو بیست سال کشمکش بر بام سرای مملکت افراشته شد... و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان و خطرناکتر از همه در فرهنگمان. فرنگی مآب می‌پروریم و فرنگی مآب راه حل هر مشکلی را می‌جوییم... اگر در صدر مشروطه خطر بیخ گوشمان بود، اکنون در جانمان نشسته. از آن دهاتی به شهر گریخته که دیگر به ده بر نمی‌گردد، چون سلمانی دوره گرد آبادی او بریانتین در بساط ندارد و در ده سینما نیست و ساندریچ نمی‌توان خرید، گرفته تا آن وزیر که چون در مقابل گردوخاک حساسیت دارد، سالی به دوازده ماه در چهار گوشه عالم پرسه می‌زند... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۴).

این وضعیت انقیادی به واسطه در اختیار داشتن صنعت و تکنیک ساخت ماشین توسط غرب تشدید می‌شود، تا جایی که هیچ گونه فضای آزاد و مستقلاً خارج از سلطه آن باقی نمانده است. در نتیجه، زمانه، زمانه رقابت گفتمان‌ها در کسب چنین قدرتی است:

زمانه ما، زمانه ای است که در آن همه آرمانها نابود می‌شود تا راه برای ماشینی شدن کور باز شود و دو دشمن ایدئولوژیکی، آمریکا و روسیه، با تمایلاتی مشترک در زمینه توسعه صنعت و تجارت، در این مسیر با یکدیگر تشریک مساعی می‌کنند... اکنون

همه آن ایسم‌ها و ایدئولوژی‌ها، راههایی به عرش‌اعلای مکانیزم و ماشینی شدن اند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۸).

با این‌حال همه‌گفتمان‌های بیرونی خواه ناخواه در وضعیت استیصال قرار خواهند گرفت و محتوای بیمار و علیل سوژه‌های غربزده محصول همین رابطه نابرابر، وابسته و مصرفی ست. غرب زدگی مشخصه دورانی ست که "ما" هنوز به "ماشین" دست نیافته ایم و رمز سازمان و ساختمان آن را نمی‌دانیم اما به جبر زمانه، در دوران پیشاصنعتی خود به مصرف ساخت آن "دیگری" وابسته شده ایم: "دنیای ما دنیای مقابله فقرا و ثروتمندان است، در عرصه پهن‌اور جهان. روزگار ما روزگار دو دنیاست، یکی در جهت ساختن و پرداختن و صادر کردن ماشین و دیگری در جهت مصرف کردن و فرسودن و وارد کردن آن" (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۶). این مصرف‌کنندگی و وابستگی حاصل از آن، وحدت و یکپارچگی هویت سوژه‌هایی که هنوز در وضعیت سوژه سنتی هستند را دستخوش بحران و تناقض می‌کند که آل احمد آن را سرمنشأ بیماری غرب زدگی و عواقب گسترده آن در حوزه‌های گوناگون برمی‌شمارد:

مجموعه عوارضی که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه مردمان اینسوی عالم حادث شده است بی‌هیچ‌زمینه تاریخی و بی‌هیچ‌سستی به عنوان تکیه‌گاهی و فقط به عنوان سوغات ماشین. یا بهتر بگویم به عنوان جانشین مقدماتی آن ... و بله، جبر مصرف ماشین، شهرنشینی می‌آورد و این شهرنشینی دنباله‌ای ست از کنده شدن از زمین (روستا). برای این که به شهر مهاجرت کنی، باید از ملک آبا و اجدادی کنده شوی یا از ده ارباب بگریزی، یا از سرگردانی ایل خسته شوی و فرار کنی، و این است نخستین تضادی که حاصل غرب زدگی ست... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۷۹ و ۲۸).

بنابراین همانگونه که گفته شد، غرب زدگی نماد یک عارضه ست، عارضه‌ای برآمده از سلطه یک گفتمان بیرونی که در هم‌ارزی با گفتمان تجدد، سوژه‌ها را از وضعیت سوژگی راستین شان در گفتمان سنت طرد کرده و هویت یکپارچه آنها را متزلزل ساخته است. اما این غرب و گفتمان غیر و بیرونی آن که سوژه‌ها را "زده" و مبتلا می‌کند دقیقاً چیست و ماهیت و خصایص ویژه آن کدام است؟ آیا فقط قائم به ساخت ماشین است یا عناصر هژمون ساز آن به دال‌های دیگری نیز مفصل شده است؟ آل احمد غرب را نه مفهومی جغرافیایی و نه مانند فردید، حوزه‌ای معرفتی می‌داند. غرب، گاه کلیتی ست گسترده و پراکنده که عقل‌انباری مدرنیته را نمایندگی می‌کند و معنای فن و تکنیک از آن برداشت

برساخته‌های گفتمان غرب زدگی؛ بافته‌های جلال آل احمد ۷۱

می‌شود و شامل هر کشور و هر کمپانی و شرکتی است که قادر است ماشین بسازد و صاحب صنعت و تکنولوژی تولید و عرضه کالا است:

غرب در نظر من همه ممالک صادرکننده ماشین است... به جای غرب بگذاریم تمام اروپا و روسیه شوروی و تمام آمریکای شمالی؛ یا بگذاریم ممالک مترقی، یا ممالک رشد کرده، یا ممالک صنعتی، یا همه ممالکی که قادرند به کمک ماشین، مواد خام را به صورت پیچیده تری درآورند و هم چون کالایی به بازار عرضه کنند... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۴)

و گاه غرب حوزه‌ای است که با مدلول‌ها و شاخصه‌های سرمایه‌ای و رفاهی معین می‌شود:

...برای من شرق و غرب نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی؛ بلکه دو مفهوم اقتصادی است. غرب، یعنی ممالک سیر؛ و شرق یعنی ممالک گرسنه. برای من دولت آفریقایی جنوبی هم تکه‌ای از غرب است؛ گرچه در منتهی‌الیه جنوبی آفریقا است... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۷).

غرب در این هم ارزی معنایی با سرمایه، نه لزوماً "سرمایه‌داری" به عنوان یک پارادایم امپریالیستی، نمی‌تواند نمادی واقعی از مفهوم غرب در گفتمان غرب زدگی باشد، چرا که مثلاً کشوری مانند ژاپن هم جزو این دایره معنایی از غرب می‌شود اما فاقد خصیصه ارتباط استعماری است.

آل احمد در جایی دیگر مفهوم غرب را تا کلیت جهان مسیحیت بسط می‌دهد و ریشه غرب زدگی را تقابل مسیحیت و اسلام می‌داند؛ و شکست امپراتوری عثمانی به عنوان کلیت واحد جهان اسلام در برابر غرب مسیحی و سیاست تجزیه و تفرقه دینی در جهان اسلام را سرآغاز غرب زدگی می‌داند:

گمان نکنید که به دفاع از ترکان عثمانی برخاسته‌ام، نه. می‌خواهم بگویم که بر اثر این نزاع‌های خالی از حماسه و خونین محلی و بر اثر کم‌خونی ناشی از آنهاست که ما خاورمیانه‌ای‌ها، امروز به چنین روزگاری گرفتاریم. می‌خواهم ببینم که آیا مورخان ریش و سبیل دار ما حق دارند یا نه که از آن سیاست تفرقه دینی دفاع کنند؟ شاید راست باشد که اگر عثمانیان پیروز می‌شدند، یا اگر صفویان در زیر لوای تشیع، ساز جداگانه‌ای نمی‌نواختند، ما اکنون ولایتی از ولایات خلافت عثمانی بودیم. ولی مگر نه این است که اکنون ولایتی از ولایات دست‌نشانده‌گریم؟ (آل احمد، ۱۳۸۵: ۵۷)

در نهایت آل احمد همه خصایص متفرق و پراکنده غرب را در کردار استعماری آن تبیین می کند و غرب زدگی از تجلیات چنین کرداری ست:

... غرب زدگی یعنی نوعی رابطه خاص اقتصادی (و لاجرم سیاسی) میان این دو دسته ممالک. که رابطه دو طرف یک معامله نیست یا رابطه دو طرف یک معاهده؛ بلکه چیزی ست در حدود رابطه ارباب و بنده. یعنی همان استعمار کلاسیک "آل احمد، ۱۳۸۵: ۴۰). او ریشه این رابطه نابرابر و هژمونی غرب را دو ابژه انقلاب صنعتی در غرب و نفت در ایران می داند: "این توجه به غرب تا حدود سیصد سال پیش، همیشه یک رو داشته و یک جهت. روی کینه یا حسد و رقابت.. (اما) اکنون از آن دو حریف قدیم عاقبت یکی جاروکننده میدان و آن دیگری صاحب معرکه. و چه معرکه ای! معرکه اسافل اعضا و تحمیق و تفاخر و تخرتخر. تا نفت را بار بزند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۴۱).

آنچه را که از این مفهوم پردازی گسترده از غرب، در گفتمان غرب زدگی آل احمد می شود نتیجه گرفت این است که غرب زدگی، "وضعیتی" ست که تمامی "موقعیت" های ارتباطی نابرابر سوژه ها با این غرب متکثر را دربر می گیرد و وحدت و یکپارچگی هویت سوژه ها در وضعیت سوژگی سستی را دستخوش از خودیگانگی و اضمحلال می کند. با از خودیگانه شدن سوژه ها در فرآیند این رابطه نابرابر، سوژه ها در وضعیت سوژگی غریزه یا همان تسلیم و انقیاد قرار می گیرند که هویت بخشی و یکپارچگی مجدد آنها و رهایی شان از این انقیاد از طریق فرآیند بازگشت به اصل و خودانگیختگی سیاسی و دینی امکان پذیر می شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نقد بیرونی از غرب در گفتمان غرب زدگی آل احمد، شرح برداشتی مختصر و گزینشی است از نقد مدرنیته توسط منتقدین و متفکرین خود غرب، خاصه بعد از بحران های جنگ اول و دوم جهانی. آل احمد نتیجه ی ماشینی شدن در تمدن غرب را شکلی از فساد وزوال سیاسی می داند که به فاشیسم منجر می شود و اوج نمود و بروزش را در جنگ جهانی دوم مثال می زند. از نظر او ماشین، محصول پوزیتیویستی ست که که شی شدگی از پیامدهای مهم آن است و انسان را به انقیاد خود در می آورد:

حضور در حزب و اتحادیه که لباس و ادا و سلام و فکر واحد می خواهد نیز عادت ثالثی ست تابع همان ماشین. پس متحدالشکل بودن در کارخانه منجر به متحدالشکل شدن در حزب و اتحادیه می شود و این اتحاد شکل و لباس و فکر در خدمت گزاری

برساخته‌های گفتمان غرب زدگی؛ بافته‌های جلال آل احمد ۷۳

به ماشین...صریح تر بگویم جنگ طلبی اصلا آداب و رسوم خود را از ماشین اخذ می کند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

این نقد بیرونی جز اشاراتی کوتاه به محاق می رود و چندان شکافته نمی شود. طوری که از همان ابتدا به نظر می رسد کوششی ست برای مهر تأیید زدن به غایت زوال پذیر غرب و مدرنیته که خود زوال مضاعفی خواهد شد برای ما که مبتلا به غربیم:

آلبر کامو، اوژن یونسکو، اینگار برگمن و بسی دیگر از هنرمندان و همه از خود عالم غرب...همه دل شکسته از عاقبت کار بشریت اند- اروسترات سارتر چشم بسته رو به مردم کوچه هفت تیر می کشد و قهرمان ناباکوف رو به مردم ماشین می راند و مورسوی بیگانه فقط به علت شدت سوزش آفتاب آدم می کشد- و این عاقبت‌های داستانی همه برگردانی اند از عاقبت واقعی بشریت. بشریتی که اگر نخواهد زیر پای ماشین له بشود باید حتما در پوست کرگدن برود. (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۹۱-۱۹۰)

۸. دال های شناور

بنا بر نظام معنایی گفتمان غرب زدگی دانستیم که "غرب زدگی" از عوارض نوع خاصی از رابطه اقتصادی و لاجرم سیاسی ست با غرب؛ رابطه ای که رابطه دو طرفه یک معاهده نیست، رابطه ارباب و بنده ست و از طریق گفتمان تجدد، ظهور و بروز رسمیت می یابد و هژمون می شود.

گفتمان غرب زدگی در فضایی از تنش و رقابت با غرب و تجدد شکل گرفت و با به چالش کشیدن هویت غربزده مفصل کننده گفتمان تجدد و ساختار شکنی در تعیین همه جانبه غرب زدگی در سه دال اقتصاد و سیاست و فرهنگ، مفصل بندی هویتی جایگزینی را با خاستگاه بومی، غرب ستیزانه و حول دال مرکزی بازگشت به اصل صورت بندی کرد. بازگشت به اصل، نظریه ای ست که با طرد و حاشیه رانی سوژه های غربزده از وضعیت سوژگی غربزده در گفتمان تجدد و نشان دادن آنها در وضعیت سوژگی خودباور و مبارز از طریق رجعت به اصالت راستین، صورت عملیاتی به خود می گیرد و موجب حذف حضور و سلطه "دیگری" می شود. گذر از این مرحله نظری به عملیاتی و انگیزش هویتی-سیاسی در اراده سوژه ها، منوط به حضور و مشارکت عاملیتی ست تاریخی و نهادینه به نام روحانیت. روحانیت از رهگذر وقته سیاسی، معنای تازه ای به سیاست می دهد که هر

اندازه کارآیی عملی مداخله اش در سیاست گسترش یابد، گفتمان غربگرای تجدد مناسبات و هژمونی اش را بیشتر از دست می دهد و در نتیجه جامعه از گسست هویتی خارج شده و کلیت منسجم و مقتدر خود را در برابر غرب حفظ خواهد کرد. در ذیل به روند این ساختار شکنی در دال های گفتمان تجدد و ایجاد تزلزل در مفصل بندی هویتی آنها می پردازیم که چگونه گفتمان غرب زدگی با مفصل بندی هویتی این وقته ها در یک کردار هویتی اصیل، گفتمان اصالت را صورت بندی کرده و سوژه ها را به عاملیت سیاسی روحانیت در وضعیت سوژگی اصیل و خودباور می نشاند و آن را به یک تصور اجتماعی عام مبدل می کند.

۹. اقتصاد اراده گرایانه سوسیالیستی

گفتمان غرب زدگی، دال اقتصاد را با مدلول وابستگی به نفت، مهمترین بنیان استقرار نظام سیاسی-اجتماعی غربزده گفتمان حاکمیت و سلطه امپریالیسم می داند که باید با طرد و حاشیه رانی وقته وابستگی به نفت، اقتصاد را به ابژه ای مستقل ارتقا داد، اما تحت سیطره سرمایه داری امپریالیسم و با وجود سوژه های غربزده، زدودن این وابستگی عملاً ناممکن است:

تا در سال ۱۳۲۹ که نفت ملی می شود و آمریکا کیش می دهد و مهره های شطرنج یکی پس از دیگری عوض می شوند. یکی باید به صندوق عدم برود و دیگری مات بشود، تا سرمایه داری آمریکا بتواند ۴۰ درصد از سهام کنسرسیوم نفت را ببرد... و این است آنچه دنباله روی در سیاست و اقتصاد می نامیم. دنباله روی از غرب و از کمپانی های نفتی و دولتهای غربی. این است حد اعلای غرب زدگی در زمانه ما (آل احمد، ۱۳۸۵: ۷۳).

دال اقتصاد به منزله مکانیسمی سیاسی و در مفصل بندی با کردار و سرشت سیاسی سوژه ها به گونه ای تبیین می شود که اصلی ترین مانع در دسترسی ما به صنعت و تکنولوژی ساخت ماشین و گذر به استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی و فرهنگی، هویت غربزده و خودباخته سوژه های سیاسی است:

ما که در هنرهای محلی، در قالی بافی و کاشی کاری و خاتم سازی و مینیاتور، چنان ریزین بوده ایم و هستیم، تعجب است که چرا در کار ماشین، چنین گشاد بازیم! فکر

نمی‌کنید که این گشادبازی در کار ماشین و تکنیک و فنون جدید، خود معلول اطمینانی باشد که به دوام کار معادن نفت داریم؟ و به ماشینی که اجباراً در مقابل پول و اعتبار نفت باید بیاید؟ و جالب‌تر از همه این است که شنیده‌ام کسانی از رهبران قوم بر این زمینه تئوری سازی هم می‌کنند. که بله حالا که مملکتی نفت خیزیم و فرنگی در مقابل این نفت از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را در طبق اخلاص می‌دهد، چرا ما خودمان را به دردرس بیفکنیم؟ به دردرس احداث کارخانه و صنعت سنگین و گرفتاری هایش... و در حقیقت همین جوری هم عمل می‌کنیم... و همین است یکی از علل غرب زدگی ما یا یکی از نتایج اساسی آن. همان داستان مرغ و تخم مرغ (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲).

در تحلیل آخر اقتصاد و سیاست در یک هم ارزی ساختاری، هر دو، هم برآمده و هم در عین حال تشدید کننده وضعیت سوژگی غریزده سوژه‌های گفتمان حاکمیت اند که تنها با طرد این سوژه‌ها و صورت بندی سوژه خودباور حاصل از یک مبارزه سیاسی می‌شود به اقتصاد مستقل دست یافت. این تعیین چند جانبه عناصر مختلف در گذر از مرحله وابستگی به استقلال را آل احمد از طریق مفصل بندی هویتی غرب ستیز و استراتژی اراده امکان پذیر می‌داند:

به این طریق ما را نخست اقتصادی در خور ساخت و پرداخت ماشین بایست... برای مسلط شدن بر ماشین باید آن را ساخت. ساخته دست دیگری، حتی اگر یک تعویذ باشد، یا طلسم چشم بند حسود، حتماً با خود چیزی از مجهولات دارد و از عوالم غیب. از عوالم ترس آور و بیرون از دسترس بشری و دارنده آن طلسم مالک آن نیست؛ بلکه به نوعی مملوک طلسم است... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۹)

فقر برآمده از قوانین توسعه و مدرنیزاسیون پر شتاب در گفتمان تجدد و توزیع نابرابر ثروت و شکاف طبقاتی خاصه بعد از رشد بی رویه مهاجرین روستایی به شهرها پس از اصلاحات ارضی، خاستگاه دال عدالت و اقتصاد سوسیالیستی در گفتمان غرب زدگی می‌شود. عدالت از مهمترین وقته‌هایی است که گفتمان تجدد با طرد و حاشیه رانی، آن را به عرصه گفتمان‌گونگی فرستاده بود. پس چندان عجیب نیست که اقتصاد سوسیالیستی، با توجه به فقدان عدالت و توزیع متوازن درآمدها در گفتمان حاکمیت، به یک امر نمادین در گفتمان غرب زدگی تبدیل شود و در پیوستگی با مفصل بندی آرمانخواهانه گفتمان، یکی از مهمترین نمادها و نشانه‌های تأثیرگذار آن بشود. نمادی تأثیرگذار، هم در اذهان سوژه‌های

گروه های اجتماعی حاشیه نشین شهری و طبقات محروم، هم گروه های چپ با آرمانهای مارکسیستی. عدالت در گفتمان اقتصاد سوسیالیستی آل احمد نیز در پیوند با وقت اقتصاد مستقل، با تمرکز بر روی یک طرح اراده گرایانه صورت بندی می شود که در نتیجه آن فقر از میان رفته و رفاه در اختیار همه خلق قرار می گیرد. آل احمد اصلاحات ارضی گفتمان حاکمیت را در راستای فرآیند مدرنیزاسیون طرد کرده و با اشاره به عواقب آن در از بین بردن ساختار روستا و زیست سستی، سوسیالیزه شدن سرمایه و صنایع و منابع را به عنوان یکی از پایه های پارادایم برابری و عدالت با دال اقتصاد مفصل بندی می کند:

مالکیت بزرگ اراضی، دیگر این روزها صرف نمی کند که از شخص اول مملکت تا دیگران همه در فکر تقسیم املاکند و این کار را به غلط، کلید حل همه مشکلات جبار زده اند. آنچه این روزها خطرناک است، مالکیت های بزرگ منقول است، پول است، سهام است، اعتبارات بانکی است و سرمایه ای که در بانک های خارج، به ودیعه گذاشته می شود و قدرت های فردی که در کار صنایع دست پیدا می کنند. قدرت سهامداران بزرگ و تراست های وطنی، به خصوص آنها که اگر بتوان گفت صنایع فرهنگی را اداره می کنند. در فکر خطر این ها باید بود و طرحی ریخت برای ملی کردنشان یا سوسیالیزه کردنشان (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

بنابراین دال اقتصاد با دو حرکت مهم می تواند روند سلطه و هژمونی امپریالیسم سرمایه داری و گفتمان حاکمیت را متزلزل کند، یکی روند سوسیالیزه شدن و دوم با صنعتی شدن؛ که یکی فقر را از بین می برد و دیگری کشور را در مسیر توسعه و استقلال قرار می دهد. از این رو اقتصاد، مکانیسمی سیاسی تصور می شود که مبتنی بر فضای سیاسی و کنش هویتی سوژه هاست. سیاست و سوژه غریزه در گفتمان تجدد با وابستگی به غرب، از اصلی ترین موانع در بنیان نهادن اقتصاد مستقل است که باید طرد شده و با کنش هویتی سوژه های اصیل با میانجیگری روحانیت سیاسی، مبارزه اقتصادی را صورت بندی کند.

۱۰. سیاست و گفتمان ضد سکولار

گفتمان غرب زدگی با دو قطبی سازی "ما" و "آنها" (غرب)، سیاست را به عنوان دال وابسته و طفیلی دست نشانده "آنها" در مفصل بندی نامقدس با اقتصاد نفتی و غیرمولد طرد می کند و کشمکش ساختارشکنانه را حول محور دست نشانده زمامداران به عنوان سوژه های سیاسی غریزه آغاز می کند:

در حوزه جهانی ما را مجبور کرده اند به رعایت منافع اقتصادی سازندگان ماشین. اگر سیاست ما در این دو سه قرن اخیر تابعی بوده است از متغیر غرب، به طور اعم، به این علت است که اقتصاد ما در این مدت تابع اقتصاد همان متغیر بوده... بگذریم از یکی دو سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲... ولی تا نفت می‌گردد، به اعتبار درآمدش و به اعتبار طفیلی پروری‌هایی که (در عرصه سیاست) می‌کند وضع همین است که هست (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

وقته سیاست نیز مانند اقتصاد ابژه ای ست که اعتبارش را در خصلت ارتباطی اش با غرب کسب می‌کند و از این رو موجب بقا و استمرار استعمار می‌شود. تعیین استعماری و سرکوبگرانه سیاست از طریق سوژه‌ها و عاملین سیاسی غربزده ممکن می‌شود:

آدم غربزده که عضوی از اعضای دستگاه رهبری مملکت است... چیزی ست بی رابطه با گذشته و بی هیچ درکی از آینده. می‌پرسید چگونه به رهبری قوم رسیده است؟... به حکم تبعیت از غرب، کسی باید در این جا به رهبری قوم برسد که سهل‌العنان است، که اصیل نیست، اصولی نیست، ریشه ندارد، پا در زمین این آب و خاک ندارد. به همین مناسبت است که رهبر غربزده ما بر سر موج می‌رود... از خود اراده ندارد. با هیچ چیز در نمی‌افتد... این است که هزاری هم که بگذرد و ظاهراً حکومت‌ها بروند و بیایند، باز همان رهبر غربزده را می‌بینی که مثل کوه احد بر جای خود نشسته (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۱۹).

مفصل بندی سیاسی حول دال سلطنت در گفتمان حاکمیت با ترویج ایدئولوژی شوونیستی در شکاف عملی و نظری ست با دموکراسی که گفتمان حاکمیت مدعی آن است. آل احمد دال دموکراسی را نمایشی می‌داند به کارگردانی غرب تا با اجرای روبنایی فرمایشی از دموکراسی، خواستها و مدلول‌های راستین دموکراسی سرکوب شود:

در نکته دیگری که در قلمرو امور سیاسی به چشم می‌خورد، تظاهری است که به دموکراسی غرب می‌کنیم، یعنی دموکراسی نمایی. از خود دموکراسی غربی و شرایط و موجباتش خبری نیست. آزادی گفتار، آزادی ابراز عقیده، آزادی استفاده از وسایل تبلیغاتی که انحصاراً دولتی ست. آزادی انتشار آرای مخالف با سلطه حکومت وقت، هیچ کدام نیست. ولی حکومت‌های ما دموکراسی نمایی می‌کنند. و فقط برای بستن دهان این یا آن حریف سیاسی خارجی که باید وام بدهد (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

بخش زیادی از ساختارشکنی گفتمان غربگرا در دالِ روشنفکران است تا آنجا که آل احمد بعد از آن کتابی تحت عنوان در خدمت و خیانت روشنفکران با محوریت تعریفِ راستین از روشنفکر تحریر می‌کند. او سکولاریسم و قنیه سیاست را مدلول بریدنِ روشنفکران از سنت و عمدتاً اسلام بر می‌شمارد و از آنان با نام منورالفکر یاد می‌کند. خاستگاه زمانی روشنفکری در جایگاه سوژه سیاسی مفصل بندی شده با قنیه سیاست سکولار، دوره مشروطه است. آل احمد از آنان با عنوان مونتسکیوهای وطنی نام می‌برد که همگی مرجع فکری و گفتمانی خود را در منابع غربی می‌جستند و سنگ بنای اولیه تجدید معیوب و برآمده از خواست و میل "دیگری" را بنا نهادند:

این حضرات مونتسکیوهای وطنی هر کدام از یک سوی بام افتادند. و گرچه شاید همه در این نکته متفق القول بودند و بفهمی نفهمی احساس می‌کردند که اساس اجتماع و سنت کهن ما در قبال حمله جبری ماشین و تکنولوژی، تاب مقاومت ندارد و نیز همگی به این بی‌راهه افتادند که پس اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۶۶).

گفتمان غرب زدگی پس از این اشاره تاریخی، رقابت و کشمکش گفتمانی را حول دالِ روشنفکران به خصمانه ترین شکل ممکن صورت بندی می‌کند و آنها را نمادی از بی‌ارادگی و بی‌رمقی در وضعیت دین زدایی شده برمی‌شمارد. سکولاریسم و هویت غیردینی خلأ معنایی سوژه روشنفکر است که از رهگذر این هویت بریده از گذشته و مفصل شده با غرب، هیچ مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه غرب در این سوژه ها مجال بروز و نمود نمی‌یابد. از این رو عاملیت و رهبری چنین روشنفکرانی در گفتمان حاکمیت مهمترین دال و ابستگی سیاسی-اقتصادی به غرب است که باید به عنوان اصلی ترین دال های استقرار و استمرار گفتمان غرب گرایی و استعمار طرد شوند:

هرهری مذهب اند و به هر مبنای ایمانی، بی‌ایمانند. نه حزب دارند و نه آمال بشری و نه سنن و نه اساطیر. پناه برنده به یک نوع ابیقوری مآبی عوامانه و منحرف و خنگ شده به لذات جسمی و چشمی دوخته به اسافل اعضا و به ظواهر گذرا... این چنین است که برملتی حکومت می‌شود. ملتی رها شده به تقدیر ماشین و با رهبری روشنفکران غریزه و به دست این سمینارها و کنفرانس ها و برنامه های دوم و سوم و با تکیه بر کمک های بلاعوض... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۲ و ۱۱۷).

از سوی دیگر گفتمان غرب زدگی، طرد و حاشیه رانی دین و روحانیت سیاسی به عنوان نماد سوژه ی اصیل و مبارز در گفتمان غرب‌گرایی حاکمیت را به موازات جایگزینی با روشنفکران غرب‌زده، سازوکاری می‌داند که باید معکوس شود و با دخالت روحانیت در سیاست، فرآیند سلطه و هژمونی غرب خاتمه یابد:

سرنوشت سیاست و اقتصاد و فرهنگمان یک راست در دست کمپانی‌ها و دولت‌های غربی حامی آن‌هاست. و روحانیت نیز که آخرین برج و باروی مقاومت در قبال فرنگی بود از همان زمان مشروطیت چنان در مقابل هجوم مقدمات ماشینی در لاک خود فرورفت و چنان در دنیای خارج را به روی خود بست و چنان پيله ای به دور خود تنید که مگر در روز حشر بدر (آل احمد، ۱۳۸۵: ۶۳).

۱۱. سوژه و فرهنگ بومی و اصیل

در نظرگاه گفتمان غرب زدگی، آسیب شناسی هویتی-فرهنگی سوژه‌ها بر عوارض سیاسی و اقتصادی غرب زدگی تقدم دارد. گفتمان غرب زدگی، خصلت غرب‌زده در سرشت سوژه‌های گفتمان حاکمیت را با موقعیت مصرف زدگی آنها در پارادایم سرمایه داری پیوند می‌زند. موقعیتی که سوژه را در وضعیت شی‌شدگی قرار می‌دهد و به انگاره خودباختگی در او ختم می‌شود. سوژه خودباخته در وضعیت متزلزل فرهنگی و از هم گسیختگی هویتی، منفعلانه "خود" را در معرض تهاجم فرهنگ غرب قرار می‌دهد. خود ترس خورده ای که ضعیف است (زن صفت ست!) و شجاعت شناخت چرخه شی‌شدگی که گرفتارش شده را ندارد:

"آدم غرب‌زده حتی خودش را از زبان شرق شناسان غربی می‌شناسد. خودش، خودش را شی فرض کرده و زیر میکروسکوپ شرق شناسان به آنچه او می‌بیند تکیه می‌کند. و این زشت‌ترین تظاهر غرب زدگی ست" (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

شی‌شدگی و حقارت شخصیتی، عاملی ست که او را مسخ می‌کند و به سمت مصرف بیشتر سوق می‌دهد. بدین شیوه او نمادی ست از مصرف‌گرایی و هر روز به مد و الگویی در آمدن. منفعل است و بدون پرسش از نیاز و ضرورت و چرایی مصرف، اسیر دست تبلیغ سرمایه داری ست. و اگر مسأله محوری در نظریه لاکلاو و موف را شناسایی شرایط گفتمانی انقیاد بدانیم، سرمایه داری یک انقیاد است برای سوژه‌های غرب‌زده. انقیادی

که با مصرفگرایی و کالایی کردن زندگی اجتماعی، روابط کالا را به جای مناسبات پیشین در روابط سوژه‌ها نشانده و از خودبیگانه و بی شکل رهایشان کرده. گفتمان غرب زدگی پس از شناسایی و ساختارشکنی در این مفصل بندی هویتی سوژه‌های خودباخته در گفتمان حاکمیت، به طرد خصمانه هویت غربزده و خودباخته آنان می پردازد که حول منافع شکل گرفته است که امپریالیسم سرمایه داری از آن بهره می برد:

آدم غرب زده، هرهری مذهب است. به هیچ چیز اعتقاد ندارد. اما به هیچ چیز هم بی اعتقاد نیست. یک آدم التقاطی ست. نان به نرخ روز خور است... نه در بند تحول اجتماعی ست و نه در بند مذهب و نه لامذهبی...گاهی به مسجد هم می رود، همانطور که به کلوب می رود، یا به سینما. اما همه جا فقط تماشاچی ست...به تنهایی عادت ندارد و اصلا چون از خودش وحشت دارد، همیشه در همه جا هست؛ البته رأی هم می دهد. اما به کسی که امید جلب منفعت بیشتری به او می رود. هیچ وقت از او فریادی یا اعتراضی یا امایی یا چون و چرایی نمی شنوی...آدم غربزده راحت طلب است، ماشینش که مرتب بود و سروپزش دیگر هیچ غمی ندارد...همه کاره و هیچ کاره ست...شخصیت ندارد. چیزی ست بی اصالت...تنها مشخصه او که شاید دستگیر باشد و به چشم بیاید، ترس است...ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی نام و نشانی، ترس از کشف خالی بودن انبانی که به عنوان مغز روی سرش سنگینی می کند...آدم غربزده قرتی ست. زن صفت است. به خودش خیلی می رسد. به سروپزش خیلی ور می رود. حتی گاهی زیر ابرو بر می دارد، به کفش و لباس و خانه اش خیلی اهمیت می دهد...ماشین اش هر سال به سیستم جدید در می آید و خانه اش که روزگاری ایوان داشت و زیرزمین داشت و حوض خانه و سرپوشیده و هشتی، حالا هر روزی شبیه به یک چیز است...آشپزخانه و دیگر سوراخ سمبه ها هم که پر است از فر و گاز و رختشویی برقی و از این خرت و خورت ها. به این طریق آدم غربزده وفادارترین مصرف کننده مصنوعات غربی است (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۲).

سوژه غربزده محل استقلال و توسعه درون زای کشور است. هیچ ویژگی سیاسی ندارد و با به چالش نکشیدن سیاست های استعماری در حوزه اقتصاد، پایه و اساس مستحکم سلطه غرب می شود:

آدم غربزده در این ولایت، اصلا چیزی به عنوان مسأله نفت را نمی شناسد. از آن دم نمی زند. چون صلاح و معاش و معاد او در آن نیست و گرچه گاهی فقط از همین راه نان می خورد، اما هیچ وقت سرش را به بوی نفت درد نمی آورد. نه حرفی، نه سخنی،

نه اشاره ای و نه امایی! ابادا. در مقابل نفت تسلیم محض است و اگر پا بدهد، خدمتکاری و دلالی نفت را هم می کند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

او در فرازی دیگر فکلی یا مستفرنگ را توصیف می کند. فکلی، درس خوانده ای ست که تازه از غرب برگشته، با اندک اطلاعات کج و کوز از مدرنیته و آل احمد آن را از شادمان وام گرفته است. فکلی، نشانگان بیرونی و عینی عمق غرب زدگی ست. بشورات جلدی روشنفکر بیمار ست، که تجسم دردی تاریخی ست. دردی برآمده از زیربنای هویت غربزده تحصیلکرده ایرانی. با این حساب، فکلی مسلک است، مرام است، ایدئولوژی ست، تجدد است، روایتی ست برساخته گفتمان غرب از اعتقاد به اینکه تاریخ ایران، تاریخ حقارت و عقب ماندگی ست که باید هر چه زودتر از آن جدا شد و به سمت آینده (غربی شدن) رفت با فکلی مآب شدن "روز به روز بیشتر به فکلی مآبی می گراییم؛ چرا که این فکلی مآبی یا به تعبیر من قرتی بازی، خود یکی از عوارض ساده درد بزرگتری است که غرب زدگی باشد" (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

چگونه می توان از این درد رها شد؟ از این زیر بنای غرب زدگی؟ پاسخ گفتمان غرب زدگی خصلتی تجویزی و توصیفی دارد، در انطباق کامل با سایر دستورات عمل های اراده گرایانه در چارچوب اسطوره بازگشت به اصل با ادغام تخصص و تعهد. با کشف و شناسایی کسانی که هویت اجتماعی شان را از طریق وقتۀ ارتباطی با غرب کسب نمی کنند و در وضعیت سوژگی سنت قرار دارند. وضعیتی در گذشته که نقطۀ عزیمت به سوی آینده ست:

در این دوران تحول ما محتاج آدم هایی هستیم با شخصیت و متخصص و تندرو و اصولی. نه به آدم های غربزده... نه به آدم هایی که انبان معلومات بشری اند... یا تنها مرد نیک اند و آدم خوب... این آدم ها بوده اند که تاریخ ما را تا کنون چنین نوشته اند، دیگر بس مان است... ما درست از همین جا باید شروع کنیم. یعنی از این جا که متخصص با شخصیت بپروریم... اگر بتوان نقشی برای فرهنگ ما قائل شد، کشف شخصیت های برجسته ست که بتوانند در این نابسامانی اجتماعی ناشی از غرب زدگی، عاقبت این کار را به جایی برسانند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

۱۲. اسطوره‌ بازگشت به اصل با عاملیت سیاسی روحانیت

طبق نظریه لاکلاو و موف دال خالی، یک خلاً در فضای اجتماعی است. وظیفه دال خالی، بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی ست و دال‌های خالی دستمایه خلق اسطوره‌های جدیدند. رابطه‌ هژمونیک بین اسطوره و سوژه‌ها از طریق خصلت استعاری اسطوره امکان‌پذیر می‌شود. هر اندازه اسطوره‌گفتمان با رویه فرهنگی-گفتمانی جامعه هم‌ارزتر باشد، هم ذات‌پنداری با آن و شرایط هژمون شدنش به عنوان یک نظریه عام، فراهم‌تر است. و هر اندازه ثبات معنایی نظریه‌گفتمان در ترکیب بندی هویتی دال‌ها، حول دال خالی گفتمان رقیب بیشتر باشد، ساختار شکنی و تزلزل گفتمان رقیب، گریزناپذیرتر خواهد بود. همانطور که پیش از این اشاره شد، مهمترین عارضه‌ای که گفتمان غرب زدگی به ریشه‌یابی آن می‌پردازد، سرشت فرهنگی-هویتی سوژه‌ها ست که با هژمونی فرهنگ غربی از یک طرف و خلاً هویتی از سوی گفتمان حاکمیت، دستخوش تضاد و فروپاشی می‌شود. هر چند که گفتمان حاکمیت در صدد بود با صورت بندی از یک هویت ناسیونالیستی و با تاکید بر هویت ملی-ایرانی آن هم در غیاب دولت-ملت، بنیانی را برای تعیین هویتی پایه‌ریزی کند؛ اما گفتمان غرب زدگی آن را "مالیخولیایی" و فاقد منطق بنیانی لازم برای تعیین همه جانبه هویتی سوژه‌ها دانسته و طرد می‌کند:

حکومت‌های ما... هر روز برای ایجاد غفلت و به خواب کردن مردم به ملم تازه‌ای دست می‌زنند... اول مالیخولیای بزرگ‌نمایی، چون هر مرد کوچکی، بزرگی خود را در بزرگی‌هایی که به دروغ نسبت می‌دهند، می‌بیند. در بزرگی تظاهرات ملی و جشن‌های ولخرج و طاق و نصرت‌های پرپری... دوم مالیخولیایی افتخار به گذشته‌های باستانی! لاف در غربت زدن، تفاخرات تخرخر انگیز کوروش و داریوش، من آنم که رستم یلی بود در سیستان و آنچه تمام رادیوهای مملکت را پر می‌کند و از آن راه مطبوعات را... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴).

دال ناسیونالیستی با تاکید بر نمادهای هویتی از گذشته‌های دور امپراتوری ایران باستان در مفصل بندی با دال مرکزی تمدن بزرگ، وجهه‌ای شوونیستی به گفتمان حاکمیت بخشیده بود که مبتنی بود بر یک هویت کاذب و جدا از عناصر عینی هویتی جامعه مذهبی و قومی ایران. گفتمان غرب زدگی با اشاره به کاذب و مالیخولیایی بودن چنین هویتی در گفتمان حاکمیت نتیجه می‌گیرد در مناسبات اقتصادی-سیاسی با امپریالیسم غرب، این بنیان هویتی کم‌رمق، انعکاس و استعاره لازم را برای شکل دهی به وحدت سوژگی نداشته است

و تحت استیلای پارادایم سرمایه داری و صنعت و استعمار غرب، مضمحل و منفعل شده و در موقعیت سوژگی غرب زده (مصرف زده) به انقیاد در آمده است:

ما می خواهیم با این مدارس و این سرود ملی و این سازمان امنیت و این کمک های نظامی و این جشن دوهزاروپانصد ساله و این آدم های مقوایی، حکومت ملی را تبلیغ کنیم! در چنین روزگاری که سرحدات تمام دنیا فقط و فقط حدود قلمرو کمپانی های مختلف را مشخص می کنند... در چنین روزگاری که ما هستیم، سرحدات ملی هر چه بسته تر باشد و سنن نژادی هر چه بیشتر و غرورهای خام شاه وزوزکی هر چه جدی تر و حلال و حرام مذهبی هر چه نافذتر، سیاه چال زندان ملت ها و مردمان گودتر، و گرنه کدام مرز و سامان را می شناسید که در مقابل پیسی کولا نفوذناپذیر باشد یا در مقابل رفت و آمد دلالان نفت... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۳).

آل احمد با طردِ هویتِ کاذبِ در گفتمان حاکمیت، به طرح بحرانِ هویتِ غربزده (ماشین زده) در هژمونی گفتمان غرب می پردازد: "... حرف اصلی این است که ما نتوانسته ایم شخصیت فرهنگی... تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری اش حفظ کنیم. بلکه مضمحل شده ایم" (آل احمد، ۱۳۸۵: ۲۲).

گفتمان غرب زدگی پاسخ به بحران را صورت بندی سوژه ای می داند که خودباور است و قادر است بنیانگذار یک اقتصاد مستقل، مولد و صنعتی باشد تا از وضعیت سوژگی مصرف زده خلاصی یابد: "به این طریق ما را نخست اقتصادی در خور ساخت و پرداخت ماشین بایست. یعنی اقتصادی مستقل..." (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۱) و استقلال و خودباوری را قلمروی تلقی می کند که شکل و بنیان آن مبتنی ست بر آگاهی و اراده سوژه. "سوژه" اصلی که آزادی اش از وضعیت انقیادی، تنها در رهایی از طرح و نقشه هویتی ای است که گفتمان حاکمیت و استعمار برای او ریخته اند و با قرار گرفتن در موقعیت متعالی خودباوری و مبارزاتی، می تواند از آن رهایی یابد. اما "خودباوری" و "انتقال" به این موقعیت متعالی از چه طریق ممکن است؟ گفتمان غرب زدگی با خلق اسطوره بازگشت به اصل، به خودباوری و از طریق عاملیت سیاسی روحانیت، به چگونگی انتقال به موقعیت متعالی پاسخ می دهد.

بازگشت به اصل، گفتمان اصالت است. گفتمان های اصالت در کشورهای پیرامونی و در حال توسعه یک واکنش طبیعی و همگانی ست علیه از هم گسیختی فرهنگ و هویت بومی در رویارویی با گفتمان توسعه و تجدد غربی.

جستجوگران اصالت (در کشورهای پیرامون)، چاره خود را در رها کردن و چشم پوشی از قواعد معین رسیدن به مدرنیته یافتند و برای چشم انداز آینده، نگاه خود را به سنت های محلی و بومی دوختند. باور بر این بود که اصالت تنها ابزار عملی و معتبر برای فرار از تناقضات و تردیدهای ذهن گرایان و آن بی معنایی و پوچی هاست... (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۶۱)

آل احمد نیز در فرآیند یک واکنش طبیعی و برآمده از تناقضات هویتی و ذهنی در بستر جامعه پیشامدرن که خود را در مقابل تجدد غربی خلع سلاح و مغلوب می بیند، گفتمانی را صورت بندی می کند که اصالت هویت و تجدید حیات آن، یگانه سلاح و دال همساز در برابر ناهمگنی های فرهنگی ست. او تکه هایی از نظریه بازگشت به اصل را در نظام معنایی گفتمان غرب زدگی، هر بار در پاسخ به سوال "ما کیست"، "دیگری کیست" و "درد چیست" آشکارا عیان کرده و از درهم پیچیدن همه پاسخ ها، اسطوره بازگشت به اصل را خلق می کند:

اکنون مائیم و تشبه به قومی بیگانه و به سستی ناشناس و به فرهنگی که نه در آب و هوای زمین ما ریشه دارد و نه به طریق اولی شاخ و برگ می کند. در زندگی روزانه و در سیاست و در فرهنگ و به این علت همه چیزمان ابتر، و اصلا این ما کیست؟... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۷۵).

فقرا و اقشار مذهبی، معرفت و قته عام "ما" یا "مردم" است. وقت ما با مدلول سنت و فقر در پیوند است و از رهگذر منافع "دیگری"، مقطع تاریخی اش جابجا شده و بر کل دامنه فرهنگی-هویتی اش شکاف و تضاد انداخته:

... چیزی مانده به نوزده بیست میلیون آدمی زاده که ۷۵ درصدشان در روستاها می زیند یا زیر چادرها و کپرها با رسوم عهد بدایت خلقت. بی خبر از ارزش های جدید، محکوم به رسوم ارباب و رعیتی، ماشین ندیده. با ابزار کار بدوی و خوراکی و سوختی و پوششی و خانه ای همه در حوزه بدویت... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۷۵).

آل احمد خاستگاه شکاف هویتی را پس از شرح وقت "ما" و "وضعیت زیستی-تاریخی-اعتقادی سوژه ها، سکولاریسم و طرد دین از حوزه سیاست در گفتمان حاکمیت میداند، گفتمانی همبند با "غیر" و "دیگری" و ناسازگار با عینیت هویتی جامعه مذهبی ایران. ترویج گفتمان سکولار با مفصل بندی هویت ملی-ایرانی به جای مذهبی، در

حالی که حاکمیت دست نشانده و مدافع منافع غرب و تحت سیطره گفتمان سرمایه داری امپریالیسم است و در عین حال از برآوردن حداقل نیازهای مردم ناتوان است، تناقضی است که حاصلی جز افزایش شکاف و تضاد بین مردم و حاکمیت ندارد و موجب فروپاشی اجتماع و اخلاق اجتماعی می شود:

نود درصد از اهالی این مملکت هنوز با معیارها و ملاک های مذهبی زندگی می کنند... این طبقات به نسبت فقری که دارند فقط با تکیه به معتقدات مذهبی، قادر به تحمل زندگانی خویشند... همه هم منتظر امام زمانند. یعنی همه منتظریم و حق هم داریم... چون هیچ دولت مستعجلی به وفای کوچکترین قول و عهد خود برنخاسته و چون همه جا ظلم است و حق کشی و خفقان و تبعیض! و به همین علت هاست که در پانزده شعبان، چنان جشنی می گیریم که نوروز از حسد دق کند... تمام آن نود درصد، دولت را عملاً ظلم می داند و غاصب حق امام زمان... پس حق دارند که مالیات نمی دهند و کلاه سر مامور دولت می گذارند... آن وقت برای چنین مردمی، دولت با سازمان ها و مدارس خود با سربازخانه ها و اداراتش، با زندان ها و بوق و کرنای رادیوش، مبلغ حکومت ملی ست و ساز دیگری می زند... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۶).

گفتمان غرب زدگی صورت بندی سکولار دال سیاست را صرفاً بازتاب اراده حاکمیت و طرد دین از حوزه گفتمانی نمی داند، بلکه عامل مهم دیگری را در هم ارزی با روند دین زدایی از سیاست موثر می شمارد و آن مواضع متحجرانه و انزوا جویانه خود روحانیت در سیصد سال گذشته به عنوان عاملیت اصیل انگیزشی و سیاسی ست:

من ریشه غرب زدگی را در همین جا می بینم، از طرفی در دراز دستی صنعت غرب، و از طرف دیگر در کوتاه دستی حکومت ملی، بر مبنای سستی به ضرب سنی کشی مسلط شده. از آن زمان که روحانیت ما فراموش کرد که در تن حکام وقت، عملاً ظلم و جور فرو رفته اند... از آن زمان است که ما سواران بر مرکب کلیت اسلام بدل شدیم به حافظان قبور، به ریزه خواران خوان مظلومیت شهدا. ما درست از آن روز که مکان شهادت را رها کردیم و تنها به بزرگداشت شهیدان قناعت ورزیدیم دربان گورستان ها از آب در آمدیم (آل احمد، ۱۴۸۵: ۴۶).

آل احمد تلاش می کند با ارجاعات تاریخی از مبارزات سیاسی، به نظریه گفتمان غرب زدگی مبنی بر اینکه بازگشت به اسلام به عاملیت سیاسی "روحانیت" می تواند وجهه ای مبارزاتی و استقلال طلبانه به خود گیرد، اعتبار بخشد: "میرزای بزرگ شیرازی با یک فتوای

ساده طومار امتیاز تنباکو را در نوشت و نشان داد که روحانیت چه پایگاهی است و نیز چه خطری." گفتمان غرب زدگی، مبارزه علیه هژمونی و سلطه غرب به واسطه یک اراده و خواست جمعی را فقط در مواقعی موفقیت آمیز و نتیجه بخش دیده که حرکت روحانیت از سطح اخلاقی-مذهبی به سطح سیاسی صورت گرفته و روحانیت به عنوان یک وقته سیاسی و مبارزاتی در جایگاه رهبری سوژه ها قرار گرفته است:

در مبارزه ملی شدن صنعت نفت پیشوایان قوم از آن جناح مذهبی، یعنی از حکومت مخفی مذهب، چه استفاده ای به سود هدف های مبارزه کردند. سر بسته بگویم، رهبران در آن دوره این شعور را داشتند که ترتیب کار مبارزه را طوری بدهند که با کمک پیشوایان مذهبی هر عامی مدرسه نرفته ای بتواند عملاً ظلم را در تن هیأت حاکمه ببیند که نفت را به کمپانی می داد و به روی مردم شوشکه می کشید. این بزرگترین درسی است که روشنفکران و رهبران باید از آن واقعه گرفته باشند (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۴).

گفتمان غرب زدگی محتوای خصمانه و انگیزشی خود را با عنصر مقاومت و مبارزه از طریق طرد روحانیت به عنوان وقته ای صرفاً متشرعانه و دینی و با جایگزینی هویت مبارزاتی روحانیت در وقته سیاست صورت بندی می کند. و جالب اینجا ست که در این صورت بندی خصمانه علیه گفتمان مدرن غرب، ابزار مدرن را لازمه نفوذ و تأثیر گذاری روحانیت برمی شمارد:

این چنین بود که مشروطه به عنوان پیش قراول ماشین، روحانیت را کوبید و از آن پس بود که مدارس روحانی در دوره بیست ساله به یکی دو شهر تبعید شد و نفوذش از دستگاه عدلیه و آمار بریده شد و پوشیدن لباسش منع شد و آن وقت روحانیت در قبال همه این فشارها، نه تنها کاری به عنوان عکس العمل نکرد، بلکه همچنان در بند مقدمات و مقارنات نماز ماند، یا در بند نجاسات یا مطهرات، یا سرگردان میان شک دو و سه! و خیلی که همت کرد رادیو و تلویزیون را تحریم کرد که چنین گسترش یافته اند. در حالی که روحانیت بسیار به حق و به جا می توانست و می بایست به سلاح دشمن مسلح بشود و از دستگاه های فرستنده رادیو تلویزیونی مخصوص به خود از قم یا مشهد هم چنان که در واتیکان می کنند، به مبارزه با غرب زدگی، ایستگاه های فرستنده دولتی و نیمه دولتی بپردازد (آل احمد، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۷).

با این وصف، عاملیت سیاسی و مبارزه جویانهٔ وقتۀ روحانیت در گفتمان غرب زدگی به حوزه‌ای وسیع‌تر از مرزهای خاک ایران و فضایی خارج گفتمانی نیز مفصل می‌شود. به نظر می‌رسد آل احمد در رویای شکل دهی به یک گفتمان عام و فراگیر اسلامی با وحدت‌دنیای اسلام در برابر غرب است. او این آرمان را احتمالاً بر اساس سررشتهٔ مسألهٔ غرب زدگی عنوان می‌کند. به زعم آل احمد غرب زدگی و استیلای غرب از دوران صفویه شروع می‌شود که تشیع مذهب رسمی شده و کلیت غرب، "ما" را از "کلیت اسلامی" تجزیه، جدا و ضعیف می‌کند:

اگر روحانیت می‌دانست که با اعتقاد به عدم لزوم اطاعت از اولوالامر چه گوهر گرانبهایی را هم چون نطفه‌ای برای هر قیامی در مقابل حکومت ظالمان و فاسقان در دل مردم زنده نگه داشته، و اگر می‌توانست ماهیت اصلی این اولیای امر را به وسایل انتشاراتی (روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم و غیره) خود برای مردم روشن کند و حکم موارد عام را به موارد خاص بکشاند و اگر می‌توانست با پا بازکردن به محافل بین المللی، روحانیت حرکتی و جنبشی به کار خود بدهد هرگز این چنین دل به جزئیات نمی‌بست... (آل احمد، ۱۳۸۵: ۶۸).

بنابر آنچه تا این جا ذکر شد، جدایی دین از سیاست و افتراق این دو زادهٔ مجموعه‌ای است از هم ارزی دو دال "غرب زدگی" سوژه‌ها و "تجبر زدگی" روحانیت. آل احمد سرنوشت چنین سیاست‌دین زدایی شده‌ای را به گواهِ تاریخ، انحطاط و افلاس می‌داند که از رهگذر پیوند ایمان و قدرت و دو وقتۀ دین و سیاست می‌شود از این انحطاط جلوگیری کرد:

امروز کار افتراق میان مذهب و رقیب اصلیش به آن جا کشیده که حکومت هامان با تکیه بر غرب زدگی و با اصرار در تشبه به بیگانگان، روز به روز بیشتر از پیش در راهی گام می‌زنند که پایانش جز بوار و انحطاط و افلاس نیست و از طرف دیگر مذهب با تمام تأسیسات و آدابش تا می‌تواند به خرافات تکیه می‌کند و به عهد ماضی و رسوم پوسیدهٔ کهن پناه می‌برد و به درباری گورستان قناعت می‌کند... این روزها به همان اندازه که حکومت ملی در کار تثبیت خود دست به دامان غرب و فرنگی می‌شود، حکومت داخلی مذهبی که در صف مقابل ایستاده، در کار دوام خود هر چه بیشتر به عقب می‌نگرد و می‌گراید (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۱).

۱۳. فرآیند هژمون شدن گفتمان غرب زدگی و نتیجه گیری

گفتمان غرب زدگی بحران های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در عاملیت غرب و خودباختگی در برابر ماشین می جوید، و با ساختار شکنی در دال های مفصل شده گفتمان حاکمیت بر آن است تا نشان دهد که فرهنگ و هنر و سیاست و اقتصاد همه به دال غرب وابسته اند و سرمایه داری هیچگونه فضای مستقل یا آزاد از هژمونی صنعت و تکنیک باقی نگذاشته است. در نتیجه میان تکنیک (ماشین) و سرمایه داری و اقتصاد وابسته به نفت و سیاست دست نشانده با همه جهت گیری های اجتماعی و فرهنگی رابطه علت و معلولی و وابستگی حاکم است، رابطه ای که آل احمد از آن با عنوان غرب زدگی نام می برد. سپس ظهور اجتناب ناپذیر از خودبیگانگی در مواجهه با ماشین را در لایه های گسترده سستی جامعه پیشامدرن ایران در دهه سی موشکافی می کند و در نتیجه، غرب زده شدن را با ماشین زده شدن یکی می انگارد و این هر دو را علت العلل همه ناکارآمدی ها، ناکامی ها و بحران ها معرفی می کند و تلاش می کند پاسخی برای بحران بیابد:

... اکنون ما به عنوان ملتی در حال رشد، در برابر ماشین و تکنیک ایستاده ایم و از سر بی ارادگی، یعنی هر چه پیش آید خوش آید، تن داده ایم. چه بایدمان کرد؟ آیا همچنان که تا کنون بوده ایم باید فقط مصرف کننده باقی بمانیم؟ یا باید درهای زندگی را به روی ماشین و تکنولوژی ببندیم و به قعر رسوم عتیق و سنن ملی و مذهبی بگریزیم؟ یا راه سومی در پیش است؟ ... اما راه سوم که چاره ای از آن نیست، جان این دیو ماشین را در شیشه کردن است. آن را به اختیار خویش در آوردن است. هم چون چارپایی از آن بار کشیدن است... باید ماشین را ساخت و داشت، اما در بندش نبایست ماند. گرفتارش نباید شد... به این طریق ما را نخست اقتصادی در خور ساخت و پرداخت ماشین بایست (آل احمد، ۱۳۸۵: ۹۷).

بنابراین آل احمد ماشینی شدن را دوره ای گریز ناپذیر از تاریخ می شمارد و اعلام می کند چاره ای جز این نیست که یک: اقتصادی مستقل و صنعتی را بنیان نهیم، دو: آگاهانه به این دوره قدم نهیم و خود را مجهز کنیم به یک پوسته حفاظتی در برابر عواقب اجتناب ناپذیر تجدد و مدرنیته. از این رو گفتمان غرب زدگی، تاریخ و جامعه را کلیت قابل فهمی تصور می کند که حول قانون اراده و اصالت، می تواند عقب ماندگی ها، نامتوازی ها، گسست ها، شکاف ها و همه عواقب تجدد و ماشینی شدن را مرتفع کند. اصالت یا بازگشت به اسلام، نظریه تکوین عاملان اراده و مهندسی هویت است. تکوین چنین نظریه

ای در گفتمان غرب زدگی، با نظام معنایی ستیز با "دیگری" و رجعت به "خود" صورت بندی می‌شود. در راستای چنین هدفی، گفتمان غرب زدگی "خود" را از بستر منطق اجتماعی-سیاسی-اقتصادی برمی‌کشد و رودروی هژمونی غرب و سرمایه داری و تمام عوارض تجدد می‌نشانند. تکیه گاه خود در این رودروی، "گذشته" است. گذشته ای که با عاملیت سیاسی روحانیت، یگانه میانجی سوژه با آینده ست. موضع رادیکال گفتمان غرب زدگی مبتنی بر طرد هر گونه مصالحه و گفتگو بین خود و دیگری (غرب) است و استراتژی آن در این طرد و نیل به استقلال، اراده گرایانه و معطوف به "ساخت ماشین" است. چرا که غرب از طریق سلطه ماشین است که پارادایم سلطه خود را مسلط کرده و بنابراین با به زیرآوردن و ساخت ماشین می‌شود از استیلای غرب رها شد. در واقع یگانه راه حل توسعه ای گفتمان غرب زدگی برای برون رفت از بحران، ناظر به ساخت ماشین است. اما این گفتمان جز تأکید بر خودباوری و اراده، هیچ چارچوب نظری و عملی برای اینکه چگونه از کشوری مصرف کننده و توسعه نیافته به تولیدکننده و سازنده ماشین تبدیل شویم ندارد و تنها به همین اتکا می‌کند که اراده برآمده از سوژه خودباور برای شکل گیری وقتیه سیاست ساز، اقتصاد ساز، فرهنگ ساز کافی ست و استراتژی توسعه را صرفاً حول رفع تضاد میان صنعت و سنت متمرکز می‌کند.

با این حال اشارات پی در پی گفتمان غرب زدگی آل احمد به دال‌های بحران، آغازی شد برای شکستن یکپارچگی گفتمان تجدد حاکم که بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، یگانه گفتمان مسلط بود. مفصل بندی هویت خواهانه گفتمان اصالت "غرب زدگی" و تأکید او بر دال خالی هویت اسلامی، حاکمیت را واداشت درباره این دال خالی بیندیشد و همزمان گفتمانی را بیافریند که با اخذ دال هویت، مجدداً به گفتمان تجدد قوام بخشید و به شکاف فزاینده هویتی در جامعه پاسخ گوید. شاه برای ایجاد چنین گفتمان هویتی، نقش تازه و ممتازی برای روشنفکران در موسسه بنیاد در نظر گرفت که بتوانند این نیازهای هویتی را برطرف سازند.^۲ گفتمانی که با تأکید بر هویت باستانی ایران پیش از اسلام، وجهه ای شوونیستی به خود گرفت و با طرد و حاشیه رانی مضاعف دال اسلام و هویت اسلامی، بحران‌های جدیدی را، در جامعه ای که بیش از هر چیز هویت‌های قومی و مذهبی در آن برتری داشت، ایجاد کرد. بحران‌های فزاینده و تزلزل‌های ایجاد شده در گفتمان حاکمیت دست به دست هم داد تا گفتمان غرب زدگی با همه ناهمگنی‌ها و تناقضات، خاصه در دال توسعه، و اسطوره ای که خصلت متکثر و چند وجهی بحران را نادیده می‌گیرد و فقط به

هویت تقلیل می‌یابد، به چند دلیل در جامعه نفوذ کند و اذهان سوژه‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. یک اینکه ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه بود و با ساده‌سازی فرآیند توسعه و تحول، هر گونه علت و عامل داخلی عقب‌ماندگی را از قلمرو اقتصاد و سیاست و فرهنگ حذف و معطوف به غرب و غرب زده شدن کرد که با حذف و طرد آن "دیگری" همه چیز خودبخود حل می‌شود. دوم اینکه آنچه گفتمان غرب زدگی در مفصل بندی خود جلوه می‌دهد این است که در روند نوسازی شدن، "هویت" شکاف اصلی جامعه ایران است و باید برای فساد که همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌غریزده را در بر گرفته چاره‌جویی کرد. اسطوره بازگشت، پاسخ به همه این بحران‌ها است. لاکلاو و موف اسطوره را نمادی از ترکیب تصاویری می‌دانند که همه نوع احساساتی را تحریک کند و برانگیزد. اسطوره بازگشت به اصل، با رجعت به اسلام به عنوان کلیت برساننده هویت بومی در صدد است شکاف و بحران هویت مبتلا به غرب و تجدد را حل کند و ماهیتی تمامیت‌گرا و خودباور به آن القا کند؛ و از طرف دیگر می‌خواهد در قالب معنایی این اسطوره، هویت تظلم‌خواهانه و مبارز شیعی را با عاملیت سیاسی روحانیت زنده کند و با قرار دادن سوژه‌ها در موقعیت‌انگیزی، آنها را به وضعیت سوژگی مبارز بغلتاند تا عرصه سیاست و اقتصاد را از وابستگی و استثمار غرب و امپریالیسم برهانند. ایجاد چنین انگیزش هویتی-سیاسی‌ای در گفتمان غرب زدگی، به آن خصلتی استعاری و آرمانی می‌دهد و به یک تصور اجتماعی عام و فراگیر تبدیل می‌کند. در نظریه لاکلاو و موف، یکی از طرق هژمون شدن یک گفتمان این است که زمینه برای مذاکره میان سطوح گفتمان‌های متناقض فراهم شود (لاکلاو و موف، ۱۳۹۷: ۲۴۳)؛ نظام معنایی گفتمان غرب زدگی با صورت بندی خصمانه و ستیزه‌جویانه علیه غرب و امپریالیسم و با مفصل بندی هویتی مبتنی بر اسلام و بازگشت به اصل، نظریه‌ای چنان گسترده آفرید که نه تنها حمایت گفتمان سنت و گروه‌های مذهبی را با وقته‌ی ارتباطی هویت اسلامی کسب کرد، بلکه حمایت گسترده گفتمان چپ را هم با وقته‌ی ارتباطی سوژه مبارز و ضد امپریالیسم برانگیخت. گروه‌های مارکسیست-لنینیست در چشم انداز نظریه گفتمان غرب زدگی، احیای انقلابی طبقه کارگر را می‌دیدند تا آنجا که رضا براهنی غرب زدگی را با مانیفست حزب کمونیست که توسط مارکس و انگلس نوشته شد و یا دوزخیان زمین اثر فانون قیاس کرد (براهنی، ۱۳۹۳: ۷۳). گفتمان چپ در این همسویی با گفتمان غرب زدگی، فی الواقع از معنا و صورت بندی گفتمانی خود حول دال طبقه کارگر فراتر می‌رود و در آرمان هدفی

عام تر یعنی مبارزه با امپریالیسم، با گفتمان غرب زدگی مفصل می‌شود و از استعاره بازگشت به اصل برای دوره گذار استفاده می‌کند. گفتمان چپ از لحاظ نظری به دو آلیسم موجود در وحدت سوژگی بین دو گفتمان، و جابجایی طبقه کارگر با اقشار مذهبی پاسخی منطقی نمی‌دهد و صرفاً با اتکا به یک منطق عملیاتی ادعا می‌کند سرشت طبقاتی گفتمان مارکسیست-لنینیست با این جابجایی تغییر نمی‌کند و تضاد هویت عاملان اجتماعی در قالب منافع باید درک شود. بنابراین گفتمان چپ با حمایت‌القایی خود بی‌اینکه هرگز این پرسش را مطرح کند که چه تضمینی وجود دارد تجدید بنای هویت اسلامی بعد از نابودی سلطه امپریالیسم، خود به گفتمانی بنیادگرا و رقیب برای گفتمان‌های چپ تبدیل نشود، شرایط همون شدن گفتمان غرب زدگی را هموار کرد. گفتمانی که بعدها و در دهه پنجاه با باز مفصل بندی ایدئولوژیک توسط علی شریعتی حول دال شیعه، خصلتی انقلابی به خود گرفت و به گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «بافته‌ها» را به تاسی از رمان بافته‌های رنج محمدعلی افغانی به عاریت گرفتیم.
۲. موسسان و اکثر نویسندگان مجله‌ی بنیاد که اشرف پهلوی آن را منتشر می‌کرد، غرب و شرق را در یک تقابل دوتایی صریح قرار داده بودند. از نظر آنها، مولفه‌های فرهنگی، اخلاقی، تاریخی، تمدنی و حتی روانشناختی هویت ایرانی/شرقی از مختصات خاصی برخوردار بود که در تقابلی آشکار با اشکال وجودی و فکری غرب قرار می‌گرفت و سعی داشتند سیاست و هویت را بهم متصل کنند. در کل چند جهت‌گیری کلان در میان این متفکران دیده می‌شد: تمدن آریایی سنگ بنای همه‌ی تمدن‌های جهان است، روح یا معنویت و اخلاق شرقی در تمدن ایران باستان و اسلامی در جهان منحصر به فرد است، به عصر طلایی ایران در دوران باستان و دوران اسلامی معتقد بودند، به قابلیت نهفته در تمدن ایرانی اعتقاد داشتند که ایران می‌تواند همچون ققنوس سر از خاک بردارد. و با مشخص کردن این ویژگی‌ها پیشینی می‌کردند که ملت ایران می‌تواند تکنولوژی مدرن را در عین حفظ هویت خود اقتباس کند (فرجی، میرسپاسی، ۱۳۹۶).

کتاب‌شناسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۷) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آجودانی، ماشاالله (۱۳۸۳) مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران

- آشوری، داریوش (۱۳۹۲) ما و مدرنیت، تهران: موسسه فرهنگی صراط
- آشوری، داریوش (۱۳۴۷) "اشاراتی به غرب زدگی و اشتباهات آن"، مجله فردوسی، شماره ۸۵۷، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۷
- آشوری، داریوش (۱۳۶۸) "نظریه غرب زدگی و بحران تفکر در ایران"، ایران نامه، شماره ۲۷
- آل احمد، جلال (۱۳۸۵) غرب زدگی، قم: نشر خرم
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷) در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: انتشارات رواق
- آل احمد، جلال (۱۳۷۶) یک چاه و در چاله و مثلاً شرح احوالات، تهران: انتشارات فردوس
- ایرانخواه، امجد (۱۳۹۱) "تحلیل گفتمان انتقادی آثار جلال آل احمد"، پایان نامه، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۹۰) "دوره باور به غرب زدگی را پشت سر گذاشته ایم"، مهرنامه، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۹۰
- براهنی، رضا (۱۳۹۳) قصه نویسی، تهران: نشر نگاه
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵) ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: نشر فرزاد روز
- جوئیاری، رضا؛ رحیمی، فاطمه (۱۳۹۰) "مقایسه دیدگاه جلال آل احمد و مصطفی لطفی منفلوطی در زمینه روشنفکری و غرب زدگی"، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۰
- جهانگلو، رامین (۱۳۸۱) موج چهارم، تهران: نشر نی
- جهانگلو، رامین (۱۳۸۴) ایران در جستجوی مدرنیته، تهران: نشر مرکز
- روحانی، حسین؛ آقا حسینی، علیرضا (۱۳۹۲) "تحلیل و نقد گفتمان هایدگری فردید"، راهبرد فرهنگ، شماره بیست و دو، تابستان ۱۳۹۲
- شایگان، داریوش (۱۳۷۲) آسیا در برابر غرب، تهران: نشر امیرکبیر
- فرجی، مهدی؛ میرسپاسی، علی (۱۳۹۶) "ماهنامه بنیاد و سیاست زدایی از غرب زدگی"، ایران نامگ، شماره دوم، سال دوم
- قیصری، علی (۱۳۹۳) روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر هرمس
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۹) "جلال آل احمد، غرب زدگی و ضرورت بازگشت به سنت"، غرب شناسی بنیادی، شماره ۲، دوره اول
- کسرای، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸) "نظریه گفتمان لاکلاو و موف، ابزاری کارآمد در فهم تبیین پدیده های سیاسی" فصلنامه سیاست، شماره ۳، دوره ۳۹، پاییز ۱۳۸۸
- کسرای، محمدسالار (۱۳۷۹) چالش سنت و مدرنیته، تهران: نشر مرکز
- کسرای، محمدسالار؛ سعیدی، بنت الهدی (۱۳۹۵) "تحلیل گفتمان عدالت در دهه سوم انقلاب با تاکید بر سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۴"، مجله جامعه شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

برساخته‌های گفتمان غرب زدگی؛ بافته های جلال آل احمد ۹۳

لاکلاو، ارنستو و موف، شانتال (۱۳۹۷) هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، ترجمه محمد رضایی، تهران:
نشر ثالث

مقدس، محمود (۱۳۹۱) " بررسی تفاوت‌های مفهومی غرب زدگی در آرای فرید و آل احمد"، مجله
علوم سیاسی، شماره ۱۸، دوره ۸

میرسپاسی، علی (۱۳۸۴) تأملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران: نشر طرح نو

نراقی، احسان (۱۳۷۸) ما و جهان امروز، تهران: نشر سخن، نشر شهاب

